

پیش بسوی

انسجام گرایش سوسیالیسم کارگری

رضا مقدم

پیش بسوی انسجام گرایش سوسیالیسم کارگری
مصاحبه با رضا مقدم

به نقل از به پیش، نشریه سیاسی خبری اتحاد سوسیالیستی کارگری
از انتشارات اتحاد سوسیالیستی کارگری

ای میل: wsu@home.se
سایت: www.wsu-iran.org

چاپ اول: نشریه به پیش!

چاپ حاضر: فروردین ۱۳۸۸، آوریل ۲۰۰۹



زاویه راههای معینی است که هر یک مطرح می کنند تا این جنبشها به مطالبات و خواستههای خود برسند و در عین حال در پیوند با هم یک جنبش وسیع اجتماعی باشند برای به دست آوردن اهداف سیاسی و اقتصادی فوری طبقه کارگر، و به این اعتبار تسهیل کننده پیشروی جنبش طبقاتی کارگران باشند برای الغا مالکیت خصوصی سرمایه داری و لغو کار مزدی. از این منظر موقعیت سوسیالیسم کارگری در این جنبشها با میزان مقبولیت یافتن استراتژی طبقاتی در این جنبشها سنجیده میشود و درجه پیشرفت و موانع بر سر راه آن نیز راز آلود نیست و برای همگان قابل مشاهده و ارزیابی است.

در ارتباط با جنبش کارگری ایران موقعیت دو گرایش راست و چپ بررسی شد. هر دو گرایش چپ و راست ایجاد تشکل کارگری را مهمترین نیاز طبقه کارگر و فعالیت برای ایجاد آنرا در محور فعالیت خود گذاشتند و از این زاویه خود را از جریانات دیگر تفکیک کردند. به عبارتی دیگر، تمام جریاناتی را که به این معنا طرفدار جنبش مطالباتی بودند که کارگران را ناآگاه به خواستههایش می دانستند و فعالیت می کردند تا با "آگاهگری" کارگران را به خواستی که آنها فکر می کردند باید داشته باشد واقف کنند، در خارج از بستر عمومی جنبش کارگری قرار گرفتند.

منتها آنچه دو گرایش چپ و راست را در این دوره متمایز می کرد موضوعاتی نبود که بطور مثال از انقلاب ۱۳۵۷ تاکنون داشته اند، نظیر اختلاف بر کنترل کارگری، شورا و سندیکا، قانون کار، جنگ ایران و عراق، برخورد به رژیم اسلامی و بطور مشخص وزارت کار. اختلاف دو گرایش چپ و راست جنبش کارگری در این دوره عمدتاً بر سر ماهیت تشکلی بود و هست که هر یک خواهان آنند و به این اعتبار اختلاف بر سر دو نوع استراتژی متفاوتی است که برای دستیابی به این دو نوع تشکل وجود دارد. تشکل مورد نظر گرایش راست از نظر ماهوی منطبق بود با نوع تشکلی که جنبش اصلاحات سیاسی خواهان آن بود یعنی تشکلی بر مبنای آشتی و سازش طبقاتی با صاحبان سرمایه و صنایع و نمایندگان سیاسی بالقوه آنها نظیر جبهه مشارکت. به همین دلیل استراتژی گرایش

پیش بسوی انسجام گرایش سوسیالیسم کارگری

توضیح: بمناسبت برگزاری ششمین کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری که در ماه اوت ۲۰۰۸ برگزار شد نشریه به پیش مصاحبه ای با رضا مقدم انجام داد که در شماره های ۳۲، ۳۳، ۳۴، و ۳۶ (شهریور تا اسفند ۱۳۸۷) درج شد. آنچه در اینجا می خوانید متن کامل این مصاحبه هاست.

موقعیت جنبش کارگری

- رفیق رضا در بند اول اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم اتحاد سوسیالیستی کارگری آمده است: مبحث محوری این کنفرانس موقعیت عمومی سوسیالیسم کارگری ایران بود. ممکن است بگوئید که در این مبحث کنفرانس به چه موضوعاتی به طور مشخص پرداخت؟

در این مبحث اوضاع عمومی جنبش کارگری و دانشجویی مورد بحث قرار گرفت و در یک سمینار جانبی اوضاع عمومی جنبش زنان و بطور خاص موقعیت کمپین یک میلیون امضا نیز بررسی شد. تاکید شد که آنچه سوسیالیسم کارگری ایران را از جریانات دیگر مجزا می کند استراتژی های متفاوتی است که برای هر یک از این جنبش ها طرح می کند. به این اعتبار نگاه سوسیالیسم کارگری به اختلافات و تفاوت های مطرح در این جنبش ها از زاویه اختلاف عقیده و ایدئولوژیک و یا برنامه نیست بلکه از

ایران اثبات کرد که به کارگیری تئوریهای مارکسیستی برای تدوین سیاستهای مبارزه کارگری مطلقاً حیاتی است.

- گفتید که استراتژی گرایش چپ در جنبش کارگری دست بالا یافت. کمی بیشتر توضیح دهید که چرا استراتژی راست در جنبش کارگری امکان طرح و مقبولیت یافت، چگونه استراتژی گرایش چپ دست بالا را پیدا کرد، و آیا با تثبیت استراتژی گرایش چپ در جنبش کارگری تقابل این دو گرایش تماماً به پایان رسیده است؟

فعالین گرایش راست نسبت به رژیم اسلامی مواضع مامشات جویانه و سازشکارانه ای داشتند و در کشتارهای دهه ۶۰ مانند فعالین گرایش چپ که مواضعشان نسبت به رژیم ستیزه جویانه بود، فعالین خود را از دست ندادند. گرایش راست در مجموع شالوده کادری خود را حفظ کرد و مانند همیشه به محض رویت روزنه ای در بالا که با انتخاب خاتمی ایجاد شد سریعاً به جلو آمد و در تشکلی به نام "هیات موسس سندیکاها..." متشکل شد و در غیاب فعالین و تشکلهای گرایش چپ مطالبات کارگری را از زاویه خود بیان کرد. جلوی صحنه آمدن گرایش راست با فاصله کمی بعد از عروج جنبش اصلاحات سیاسی برای بخشی از فعالین گرایش چپ که با سقوط اردوگاه شوروی از نظر اعتقاد به سوسیالیسم دچار تزلزل شده بودند، موجبی شد تا "آبرومندان" به تنها جریان کارگری "واقعا موجود" که در "هیات موسس سندیکاها..." متشکل بودند، بپیوندند!

منتها این دوره خیلی زودگذر بود چرا که با جنبش کارگری ایران که فعالینش اساساً سوسیالیست و چپگرا بوده و هستند خوانایی نداشت. سوسیالیستهای جنبش کارگری بسرعت صفوف خود را از نظر سیاسی، نظری و تعیین خط مشی سر و سامان دادند و به مقابله با استراتژی و سیاستهای گرایش راست پرداختند. فعالین گرایش راست به توافقنامه دولت خاتمی با سازمان جهانی کار که شوراهای اسلامی را کنار می گذاشت و فضایی برای ایجاد تشکلهای دلخواه این گرایش باز می کرد تاکید کردند و منتظر اجازه از بالا شدند اما گرایش چپ بر اتکا به توده کارگر و ایجاد

راست برای ایجاد تشکل مورد نظرش نیز بطور مشخص از طریق تعامل، همکاری و اجازه گرفتن از وزارت کار دنبال میشد. در صورتیکه درست برعکس تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ بر مبنای مبارزه طبقاتی و جنبش طبقه علیه طبقه استوار بود و لاجرم استراتژی آن نیز نمی توانست در همکاری با وزارت کار و اجازه گرفتن از آن استوار باشد. استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل بر بسیج و اتکا بر توده های کارگر برای سازماندهی جنبش ایجاد تشکل استوار بود.

- درباره استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و زنان می توان بعداً جداگانه صحبت کرد؛ اما اینجا کمی بیشتر توضیح دهید که این دو استراتژی مختلف در جنبش کارگری برای ساختن دو نوع تشکل، از چه دیدگاه های مختلفی ناشی می شود؟

در چند سال گذشته فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران به اشکال گوناگون درگیر یکی از عمیق ترین مباحث تئوریک و سیاسی در دفاع از این دو استراتژی بودند. در این دوره فعالین گرایش چپ جنبش کارگری ایران عمیق ترین مباحث پیچیده تئوری مارکسیستی دولت را در تحلیل ماهیت رژیم اسلامی و جنبش اصلاحات سیاسی بکار بردند و آنرا پشتوانه دفاع از استراتژی جناح چپ جنبش کارگری برای سازمان دادن حرکت طبقه کارگر برای ایجاد تشکل قرار دادند. در جناح مقابل نیز مخلوطی از ایدئولوژیهای لیبرال و سوسیال دمکرات تمامی قدرت نظری خود را پشتوانه حرکت گرایش راست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل قرار دادند. بدین ترتیب تشکل کارگری با یا بدون اجازه و سازش با دولت و کارفرما که بیانگر دو نوع استراتژی گرایش چپ و راست برای ایجاد تشکل بود عرصه رویارویی نظری سوسیالیستها از یک طرف و اتحاد لیبرالها و سوسیال دمکراتها در جنبش کارگری از طرف دیگر شد و با دست بالا یافتن عملی استراتژی گرایش چپ در قبال ایجاد تشکل کارگری پایان یافت. مباحث چند ساله اخیر بر سر نوع و ماهیت تشکل کارگری یکی از غنی ترین و عمیق ترین مباحث کل تاریخ جنبش کارگری ایران است و یکبار دیگر و بطور ملموس برای وسیع ترین بخشهای فعالین جنبش کارگری

تشکل بدون اجازه از کارفرما و دولت تاکید کردند. با مجلس هفتم که دوم خردادها از آن کنار گذاشته شدند و سپس رئیس جمهور شدن احمدی نژاد، گرایش راست متحدین بالای خود را که ایجاد تشکل مورد نظر خویش را منوط به اجازه و توافق با آن کرده بود از دست داد و استراتژی ساختن تشکلش عملاً ناکارآمد شد. از عواقب شکست استراتژی راست، از هم پاشیدن تشکل خود آگاه آنها یعنی "هیأت موسس سندیکاها..." در داخل و سازمان بنیاد کار در خارج کشور بود. از آن پس فعالین گرایش راست همانند لیبرالها و سوسیال دمکراتها هیچ استراتژی معینی بعنوان یک گرایش برای ایجاد تشکل ندارند چرا که در مقابل یک دو راهی قرار دارند. یا باید فقط به فعالیتهای تبلیغاتی بپردازند و صبر پیشه کنند تا شاید یکبار دیگر متحدانشان در بالا قدرت بگیرند و فرجه ای برای فعالیت آنها برای ایجاد تشکل ایجاد کنند. و یا اگر نخواهند صبر پیشه کنند باید فعالانه در فعالیتهایی که دوباره متحدانشان را به قدرت میرساند شرکت کنند تا فضا و شرایط برای اجازه تشکل های مورد نظرشان فراهم شود. مصاحبه منصور اسالو با سایت جبهه مشارکت بنام نوروز و از زندان که به کارگران واحد فراخوان داد تا در "انتخابات" مجلس هشتم شرکت کنند و به یاران خاتمی رای دهند، نمونه ای از این نوع فعالیت بود. از آنجا که استراتژی گرایش راست برای ایجاد تشکل در داخل کشور اکنون مطلقاً کارایی ندارد فعالین و مدافعان آنها در خارج کشور هم اتحاد و انسجام خود را از دست داده اند و نمی توانند مشغول هیچ فعالیت سازمانگرانه ای در چارچوب اهداف عمومی گرایش راست برای ایجاد تشکل باشند. بنابراین به اندازه کافی وقت دارند که با فعالین گرایش چپ جنبش کارگری تا آنجا ضدیت کنند که اگر حرکت و فعالیتی را به نفع گرایش چپ و سوسیالیست تشخیص دهند از هیچ خرابکاری علیه آن دریغ نکنند. اینها حتی سخنرانی پالتاکی فعالین کارگری داخل کشور را تحریم می کنند چنانچه ببندارند به نفع گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری تمام میشود.

این ضدیت با تحولات مهمی که در جنبش دانشجویی پیش آمد و نشانه ای از عروج استراتژی سوسیالیسم کارگری در جنبش دانشجویی بود بشدت هیستریک و هتاکانه شده است. در این دور جدید گرایش راست در خارج

کشور وظیفه اتهام زنی و فحاشی به فعالین سوسیالیست جنبش کارگری را علناً به لمپنهایشان سپرده اند و بقیه هم که شجاعت بیان علنی نظرانشان را ندارند بزذلانه همین مضامین را در محافل و در گوش این و آن پیچ می کنند و این شده محور فعالیتشان. در صورتیکه در مقابل فعالین سوسیالیست جنبش کارگری دنیایی کار و فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری وجود دارد و بدان مشغولند فعالین گرایش راست شب و روزشان را با غیبت و بدگویی پشت سر سوسیالیستهای جنبش کارگری می گذرانند.

- اگر تقابل محوری بین دو گرایش راست و چپ در جنبش کارگری بوده است، به نظر شما جریان محسن حکیمی، و ماجراهایی که در کمیته هماهنگی آفرید، در این رابطه چه جایگاهی دارد؟

جریان محسن حکیمی حاشیه ای تر از آن است که در گرایشهای اصلی جنبش کارگری جایی داشته باشد. جریانی که در خارج و داخل به نام لغو کار مزدی فعالیت می کنند در یک حادثه استثنایی موقتا موقعیتی در میان فعالین جنبش کارگری بدست آوردند که خیلی سریع برای فعالین کارگری هم روشن شد به جنبش کارگری و مسائل آن بی ربط هستند. محمود صالحی برای دیدار با آنا بیوندی از اعضای هیأت اعزامی "آی سی اف تی یو" احتیاج به مترجم داشت و در آن فرصت کوتاه هم تنها محسن حکیمی در دسترس بود تا به محمود صالحی کمک کند و سپس برای سخنرانی نیز به سقر برود. بهر حال محسن حکیمی به شکل گیری واقعه ای کمک کرد که منشا یک تحول بزرگ در جنبش کارگری ایران شد اما بسرعت روشن شد نمی تواند با جنبش کارگری همسرنوشت باشد.

بهرحال همگان از وقایعی که در کمیته هماهنگی گذشت اطلاع دارند. اسناد مباحثات کمیته هماهنگی علنی است و یکی از نشانه های پیشرفت جنبش کارگری ایران است. فعالین کمیته هماهنگی یکی از جدی ترین مباحث تاریخ جنبش کارگری را که به مجموعه وسیعی از مباحث تا کنونی تاریخ سوسیالیسم بر می گشت را مدیریت کردند و پس از نزدیک به سه سال مباحث درونی به سرانجام رساندند. جریان لغو کار مزدی یک سیستم دست

دارد. اکنون سؤال این است چه موانعی در مقابل تحقق استراتژی گرایش چپ وجود دارد؟ ایجاد تشکل کارگری در گرو چیست؟

ایجاد تشکل کارگری در گرو رفع یک کمبود درونی در جنبش کارگری است و دیگری رفع یک مانع مهم و اساسی بیرونی یعنی مقاومت رژیم جمهوری اسلامی در برابر متشکل شدن کارگران است:

الف، ایجاد تشکل کارگری در گرو داشتن نقشه عمل مشخص برای ایجاد تشکل در هر محل کار و رشته صنعتی است. مسئله این است که بخشهای مختلف جنبش کارگری برای ایجاد تشکل شرایط یکسانی ندارند و لزوماً نمی‌توانند از راه و روش یکسانی برای ایجاد تشکل پیروی کنند. سندیکای شرکت واحد با یک طرح معین که بر شرایط کاری و مبارزاتی و امکانات کارگران شرکت واحد منطبق بود ایجاد شد. هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه هم با نقشه عملی که با موقعیت آنها همخوان است دست اندکار ایجاد تشکل خود هستند که طبعاً با طرح و نقشه کارگران شرکت واحد متفاوت است در عین اینکه طرح هر دو آنها در چهارچوب استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری است یعنی بدون اجازه از کارفرما و دولت. ایجاد تشکل در هر محل کار، در هر رشته تولیدی و یا شهر و منطقه ای در گرو شناخت کافی و مشخص از نقاط ضعف و قدرت کارگران در آنجاست و این تنها از عهده فعالین جنبش کارگری در محل بر می آید که از نزدیک و بطور مثال از سابقه مبارزات کارگران و تشکل های کارگری و درجه وجود فرهنگ تشکل یابی کارگران در آن محل، تفاوت موقعیت کارگران قرارداد موقت و دائمی، کارگران مرد و زن، قدرت توطئه عوامل کارفرما و دولت علیه کارگران و راههای خنثی کردن آن مطلع هستند و لذا قادرند طرح و نقشه های مناسبی برای ایجاد تشکل کارگری بریزند. بنابراین طرح و نقشه ایجاد تشکل کارگری در هر محل کار به ابتکار عمل فعالین جنبش کارگری در آنجا گره خورده است در عین اینکه همه این ابتکار عمل های به ظاهر جدا از هم بخشی از یک حرکت و جنبش عمومی برای ایجاد تشکل کارگری کل طبقه است.

ساز را ارائه داده بود که کل تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران و جهان را از تمامی زوایا به چالش کشیده بود و فعالین گرایش چپ جنبش کارگری بر آن غلبه کردند و نشان دادند که از چه درک و دانش بالایی در دفاع از منافع طبقاتی خود برخوردارند. دو نمونه معروف از نتایج بشدت مخربی که نظرات باسمة ای لغو کار مزدی برای فعالیت روزمره کمیته هماهنگی در بر داشت، مخالفت با روز جهانی حمایت از کارگران ایران و شرکت واحد بود که توسط "آی سی اف تی یو" فراخوان داده شده بود و دیگری مخالفت آنها با سندیکای شرکت واحد بود. فعالین لغو کار مزدی مانع شدند تا کمیته هماهنگی بطور یکپارچه در این دو مورد وارد عمل شود و از برسمیت شناخته شدن سندیکای شرکت واحد و کمپین جهانی دفاع از کارگران ایران حمایت کند.

فعالین لغو کار مزدی از رفتن به مجمع عمومی چهارم کمیته هماهنگی خودداری کردند و از آن جدا شدند و تحت نام منطقه تهران کمیته هماهنگی فعالیت می کنند بدون اینکه از خود سؤال کنند خود کمیته هماهنگی کجاست که اینها منطقه تهران آن هستند. با جدایی فعالین لغو کار مزدی، کمیته هماهنگی مشکلات سابق را ندارند. بعنوان مثال در مبارزه کنونی کارگران هفت تپه علیه کارفرما و برای ایجاد تشکل، کمیته هماهنگی دوشادوش کارگران هفت تپه هستند. در صورتیکه فعالین لغو کار مزدی در داخل علیه حرکت کارگران هفت تپه برای ایجاد تشکل تومار امضا کردند و در خارج هم علیه آنها مقاله نوشتند. بعلاوه یک روی آوری جدید بسوی کمیته هماهنگی آغاز شده است که مهمترین آن پیوستن "اتحاد کمیته های کارگری" به آن است.

- گفتید که استراتژی گرایش راست کارایی خود را از دست داد و اکنون مدافعی ندارد چرا که هم از جنبه نظری به عقب رانده شده است و هم عملاً متحدینی در بالا ندارد تا با تفاهم و سازش با آنها تشکل ایجاد کنند. به عبارتی دیگر اکنون استراتژی راست مانعی در مقابل استراتژی گرایش چپ نیست و این تنها استراتژی گرایش چپ است که امکان عملی شدن

ب، مانع مهم و اساسی و بیرونی جنبش کارگری برای ایجاد تشکل اختناق و سرکوب رژیم اسلامی است. بدین معنی که کارگران برای ایجاد تشکل خود باید بتوانند اختناق و سرکوب رژیم اسلامی را، حداقل و در ابتدا تا آن حد که مانع ایجاد تشکل کارگری است پس بزنند و به عقب برانند و این نیازمند بوجود آمدن یک جنبش غیر قابل کنترل کارگری برای ایجاد تشکل است. جنبشی چنان قدرتمند و گسترده که هیچ جریانی و منجمله رژیم اسلامی امکان کنترل و مهار آنرا نداشته باشد و به این اعتبار بتواند مانع رژیم اسلامی را هم کنار بزند. جنبشی که تنها وجه مشخصه اش این است که فعالینش کارگران را بسیج و متحد می کنند تا بدون اجازه از دولت و کارفرماها راسا تشکل کارگری خود را ایجاد کنند. این جنبش به حرکت در نخواهد آمد مگر بخشهای مهمی از جنبش کارگری راسا و بدون اجازه از دولت و کارفرماها دست بکار ایجاد تشکل خود شوند، درست همانطور که کارگران شرکت واحد سندیکای خود را ایجاد کردند و یا اکنون هزاران کارگر نیشکر هفت تپه در حال ساختن تشکل خود هستند.

تشکل کارگری که بخواد برای مطالبات کارگری مبارزه کند یعنی بر مبنای ستیز طبقاتی بنا شده باشد (تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ) و نه همکاری و سازش طبقاتی (تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست)، به ناگزیر باید دارای حق اعتصاب، آزادی تجمع، آزادی بیان و انتشار نشریه و غیره باشد چرا که از ابزارهای مهم هر تشکل کارگری برای دفاع از حقوق کارگران است. به همین دلیل مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای طبقاتی خویش به مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک گره خورده است و مکانیسمی است که ظرفیت ایجاد آزادیهای دموکراتیک را دارد و در واقع و در عمل ستون اصلی یک مبارزه وسیعتر و عمومی تر مردم ایران برای آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی است.

بر این اساس مبارزه برای ایجاد تشکلهای طبقاتی کارگری محور یک استراتژی سوسیالیستی است که کارگر متشکل در محور آن قرار دارد هم برای دستیابی به ابتدایی ترین مطالبات روز کارگران و هم برای برقراری آزادیهای دموکراتیک که تازه فضا را برای دیگر جنبشهای اجتماعی فراهم

می آورد تا به میدان بیایند و برای دستیابی به خواستههایشان قاطعانه مبارزه کنند و نهایتا در کنار و با اتحاد با تشکلهای کارگری راه را برای تغییرات بنیادی کل جامعه فراهم سازند.

این استراتژی شفاف و روشن و عمیقا طبقاتی که تنها اتکایش به بسیج توده های کارگر برای ایجاد تشکل و مبارزه برای خواستههای کارگری است و درجه پیشرفت و معضلات آن علنی و قابل مشاهده برای همگان است بخش مهمی از پیشروترین های جنبش کارگری را به خود جلب کرده است و می رود تا بنیانهای یک سوسیالیسم متکی به کارگر را در اعماق طبقه کارگر استوار کند و نقطه پایانی باشد بر سوسیالیسم غیر کارگری تاریخی ایران.

چشم انداز سوسیالیستی در جنبش دانشجویی

- به جنبش های دیگر بپردازیم. در ابتدا گفتید که جنبش دانشجویی یکی از محورهای مباحث کنفرانس اخیر بود. تا جایی که من می دانم این اولین بار در کنفرانس سالانه اتحاد سوسیالیستی کارگری است که بحث بر سر جنبش دانشجویی چنین مکانی در مباحث کنفرانس پیدا می کند. چه عواملی باعث شدند که کنفرانس ششم به این تفصیل به جنبش دانشجویی بپردازد؟

اولا، متأسفانه سال گذشته موفق نشدیم کنفرانس سالانه خود را برگزار کنیم تا بررسی جنبش دانشجویی را هم در دستور خود بگذاریم. اگر کنفرانس ما سال گذشته برگزار شده بود طبعا جنبش دانشجویی و مسائل آنرا در دستور کار خود می گذاشت. چرا که با مراسم روز دانشجو در سال ۱۳۸۵ جناح چپ جنبش دانشجویی وارد دوران جدیدی از فعالیت خود شد و بطور عینی به یکی از جریانات قابل اعتنا در جنبش دانشجویی تبدیل گشت. به گونه ای که حتی جریانات دیگر دانشجویی نظیر تحکیم وحدت هم با وجود تمام اختلافات عمیق سیاسی و عقیدتی که با جریان چپ داشتند قادر نبودند آنرا نادیده بگیرند و در هر حرکت دانشجویی قدرت و نیروی آنرا محاسبه نکنند. بهرحال جناح چپ جنبش دانشجویی از حالت محافل مطالعاتی و

فعالیت حول انتشار نشریات دانشجویی خارج شده بود و قدرت تاثیرگذاری در عرصه های گوناگون جنبش دانشجویی را یافته بود.

دوما، دست بالا پیدا کردن استراتژی گرایش چپ برای ایجاد تشکل کارگری تاثیر عمده ای در صف بندی جنبش سوسیالیستی بوجود آورد. از آنجا که سوسیالیسم کارگری ایران تفاوت خود را با دیگر جریانات چپ و لیبرال و سوسیال دمکرات نه از سر اعتقادات پایه ای و برنامه ای بلکه از سر استراتژی بیان کرده بود، دست بالا یافتن استراتژی گرایش چپ، دست بالا یافتن یک استراتژی سوسیالیستی کارگر متشکل محور بود. استراتژی های دیگر در تناقض با واقعیات اوضاع سیاسی و طبقاتی قرار گرفتند در صورتیکه استراتژی کارگر متشکل محور منطبق است با اوضاع سیاسی و جنبش کارگری. به عبارت دیگر قدرت گرفتن جناح چپ جنبش کارگری پشتوانه ای شد برای عروج یک نوع ویژه از سوسیالیسم که محورش به میدان آوردن طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل است. این خط مشی از آنجا که در جنبش کارگری بعنوان یکی از طبقات اصلی پایه گرفته بود لاجرم سریعاً به جنبشهای دیگر و از جمله جنبش دانشجویی هم سرایت کرد و یک جدال پایه ای را بر سر استراتژی سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی در جنبش دانشجویی دامن زد و میروید تا دوران جدیدی را در چپ ایران شکل دهد و آرایش و صفتبندی در چپ ایران را از بنیاد تغییر دهد.

- مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ چه ویژگی داشت و بیانگر چه بود؟

مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ در عین اینکه عروج یک جریان چپ دانشجویی را علناً نشان داد خطرانی را که آنرا تهدید میکرد نیز عیان کرد. پس از سرکوب جنبش دانشجویی و به ویژه جناح چپ آن تحت لوای انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ که به رهبری بنی صدر و پادویی فیلسوفانی امثال سروش بود، برای اولین بار جناح چپ جنبش دانشجویی به جلوی صحنه آمده بود. بیش از یک دهه پس از آنکه تشکل دانشجویی دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه که توسط ایادی رژیم و دانشجویان هوادار آن و در برهوت سرکوب وحشیانه دهه ۶۰ ایجاد شد در رئیس جمهور شدن خاتمی

نقش عمده ای ایفا کرد فضای دانشگاهها نیز مملو از جنب و جوش گشت و نسبت به گذشته متحول شد و دوران متفاوتی را پشت سر گذاشت. ابتدا دانشجویان از خاتمی که در رئیس جمهور شدنش سهم مهمی داشتند سر خورده شدند که در این سرخوردگی کشتار و سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ تاثیر بنیادی داشت. بدنبال آن تسلط فکری و سیاسی متفکران جنبش اصلاحات سیاسی نیز در میان دانشجویان خدشه دار شد و جای خود را به استراتژی ها و افکار و عقایدی داد که از زاویه ای لیبرالی و سوسیال دمکرات در انتقاد به خاتمی و جریان اصلاحات حکومتی با دانشجویان همصدا شدند. این جریان که به طرفداران رفراندوم معروف شدند بسرعت تجزیه شدند و بخشی از آنها به طرفداران حمله نظامی آمریکا به ایران پیوستند. جریان طرفدار حمله نظامی آمریکا نمی توانست در ایران فعالیت کند و هیچ بروز علنی در دانشگاهها داشته باشد و ناکارایی طرح رفراندوم هم بسیار زود آشکار شد. اولاً و مطابق تحلیل خودشان رژیم اسلامی تا نفس در بدن داشت تسلیم برگزاری رفراندوم برای تغییر خود نمی شد و دوما آن نیرویی که چنان قدرتمند باشد که رژیم اسلامی را تا آستانه سرنگونی به عقب براند احتیاجی به رفراندوم برای تغییر رژیم ندارد. بی پایگی و تناقضات در خود طرح رفراندوم فضای مناسب را برای شنیده شدن وسیع عقاید و نظریات چپ و سوسیالیستی در میان دانشجویان آماده کرد و این در کنار فعال شدن جنبش کارگری و به جلوی صحنه آمدن فعالین رادیکال و سوسیالیست آن، زمینه شکل گیری جناح چپ جنبش دانشجویی را مهیا کرد. مراسم روز دانشجویی سال ۱۳۸۵ روز ابراز وجود علنی جناح چپ دانشجویی بود که از حالت صرف محافل مطالعاتی و انتشار نشریات دانشجویی خارج شده بود و بعنوان یک جریان تاثیر گذار وارد صحنه شد، جریانی که متشکل از محافل گوناگون چپ دانشجویی و از دانشگاههای مختلف بودند و با آنکه هر یک از مسیرهای متفاوتی به این نقطه مشترک رسیده بودند و با وجود اختلافاتی که با هم داشتند بعنوان یک مجموعه چپ و سوسیالیست ظاهر شدند. بعلاوه و مهمتر اینکه بیانگر خطرات مهلک آوانتوریستی و ماجراجویانه ای که جنبش دانشجویی و به خصوص تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را تهدید می کرد نیز بود. البته ما به سهم خود کوشیدیم تا جناح چپ جنبش

دانشجویی را نسبت به این ماجراجویی ها هشیار کنیم که متاسفانه موفق نشدیم.

- کدام خطرات آوانتوریستی جناح چپ دانشجویی را تهدید می کرد؟

در ۱۶ آذر سال ۱۳۸۵ جناح نوپای چپ دانشجویی عینیت یافته بود و این ظرفیت را داشت که در ادامه مسیرهای متفاوتی را طی کند. در این مجموعه هم شعار استراتژیک و سوسیالیستی اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش زنان با جنبش کارگری حضور داشت و هم تحلیلهای غلط جریانات مختلف کمونیسم کارگری از اوضاع سیاسی و موقعیت جمهوری اسلامی. بطور مشخص هم تحلیل حزب کمونیست کارگری که اوضاع را انقلابی و جمهوری اسلامی را در آستانه سقوط فوری می دانست حضور داشت و هم حزب حکمتیست که به انقلابی بودن اوضاع اعتقاد نداشت اما می پنداشت که آمریکا به ایران حمله می کند و حاصل آن چیزی جز از هم پاشیدن شیرازه امور جامعه نیست و راه مقابله با آنرا یک نیروی مسلح حزبی می دانست و نامش را گارد آزادی گذاشته بود.

تاکتیکها و فعالیتهای منبعث از تحلیلهای نادرست این دو حزب که به جناح چپ نوپای جنبش دانشجویی ارائه می شد با شرایط و اوضاع سیاسی ایران و سطح مبارزه طبقاتی ناهمخوان بود و جنبش دانشجویی را از مسیر استراتژیک اتحاد با جنبش کارگری دور میکرد. و به ویژه و تا آنجا که به حکمتیستها و سیاست و فراخوان عمومی آنها برای پیوستن همه فعالین جنبشهای اجتماعی به نیروی مسلح گارد آزادی بر می گشت شدیداً ماجراجویانه و خطرناک بود. ما این خطر را تشخیص دادیم و کوشیدیم تا جناح چپ جنبش دانشجویی را از پیوستن به راهها و روشهایی که این دو حزب طرح می کردند برحذر داریم اما متاسفانه کاملاً موفق نشدیم و شد آنچه که نباید میشد.

- ضربه در چه شرایطی بود؟

ضربه به جناح چپ جنبش دانشجویی در آذر ۱۳۸۶ با آنکه اساساً متوجه تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود که ظاهراً از گرایش سوسیالیسم کارگری ایران و استراتژی کارگری آن دور بود اما از نظر سیاسی و روند رو به پیشی که در جریان بود بزرگترین ضربه سیاسی به گرایش سوسیالیسم کارگری ایران در چند ساله اخیر بود و بیشترین ضرر و زیان سیاسی را متوجه آن کرد. جناح چپ جنبش دانشجویی تا آنجا که به عقاید سیاسی بر میگشت در حال تفکیک خود از دیگر جریانات نظیر لیبرالها و سوسیال دمکراتها بود و اینرا نشریات متنوعی که توسط دانشجویان چپ منتشر میشد نشان می داد. همین روند تفکیک در قبال انتخاب و یا دست بالا یافتن یک مشی سیاسی و یک استراتژی معین در درون این جنبش نوپای دانشجویی در جریان بود. یعنی جناح چپ دانشجویی هم در حال تفکیک خود از غیر سوسیالیستها بود و هم خطوط مختلف در درون کل مجموعه چپ هم در حال تفکیک خود بودند و این بنیاد پویایی و شادابی اعجاب آور درونی جناح چپ جنبش دانشجویی بود. سیاستهای ماجراجویانه و آوانتوریستی حکمتیستها این روند طبیعی و اجتناب ناپذیر را قطع کرد تا همین تفکیک بشکل دیگری و پس از ضربه مهلک ۱۳ آذر ۱۳۸۶ و پس از آزادی کلیه دانشجویان دستگیر شده و بصورت ایجاد تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران صورت گیرد. این اتفاق را می توان با ضربات دهه ۶۰ مقایسه کرد اگرچه در ابعادی کوچکتر اما از همان جنس. با ضربات رژیم اسلامی به چپ ایران پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ درست همین اتفاق روی داد. یعنی دستگیریها و کشتارهای رژیم اسلامی روند تفکیک و تحولات پویا و اجتناب ناپذیری را که به نفع مارکسیسم انقلابی در جریان بود را قطع کرد تا بشکل دیگری جریان یابد.

در جناح چپ جنبش دانشجویی هم صدای "زمان حفر سنگرها فرا رسیده است" شنیده میشد و هم صدای اتحاد جنبش دانشجویی و جنبش زنان با جنبش کارگری. اعتقاد به هر یک از اینها معنای دو نوع فعالیت و دو آینده کاملاً متفاوت برای جناح چپ جنبش دانشجویی بود. ما کوشیدیم به جناح چپ جنبش دانشجویی نشان دهیم که این دو نگرش متفاوت به اوضاع،

جنبش دانشجویی را به فعالیتها و رفتن به مسیرهای مختلف وا می دارد و طبعاً خود را در کنار دانشجویانی می دانستیم که از سمتگری جنبش دانشجویی به سوی اتحاد با جنبش کارگری و فعالیتهای ناشی از آن دفاع می کردند.

دست بالا یافتن یک استراتژی سوسیالیستی و کارگری در جنبش دانشجویی تقریباً اجتناب ناپذیر بود چون این استراتژی در جنبش کارگری دست بالا یافته بود و لذا مقاومت در مقابل پیشرفت آن در جنبش دانشجویی بی ثمر بود. سوسیالیسم ایران تنها می توانست و تنها می تواند یک سوسیالیسم عمیقاً کارگری باشد هم از نظر بافت و هم از نظری و این چیزی جز برتری یافتن یک استراتژی سوسیالیستی در جنبش کارگری، زنان و دانشجویی نمی تواند باشد. ماجراجویی حکمتیستها باعث شد تا روند تغییر مسیر جنبش دانشجویی به سمت یک استراتژی سوسیالیستی شاداب و متین و با جذب بیشترین نیروی فعال دانشجویی که ظرفیت فعال شدن در گرایش سوسیالیسم کارگری را داشتند توأم نباشد.

- آیا تدارک حمله رژیم اسلامی به جنبش دانشجویی آشکار نبود؟

کلیه جناحهای رژیم در ضربه زدن به جناح چپ جنبش دانشجویی متحد بودند. حتی آن بخشی از رژیم اسلامی که معمولاً به فشارها و سرکوب فعالیتهای دانشجویی اعتراض می کردند نه تنها پیشاپیش اعلام داشتند که از سرکوب دانشجویان چپ حمایت می کنند بلکه در میانه راه خویشتن داری خود را از دست دادند و از اینکه وزارت اطلاعات فعالیت دانشجویان چپ را "تحمل" کرده است علناً انتقاد کردند. نشریه شهروند به سردبیری قوچانی، و علوی تبار از ایدئولوگهای اصلاح طلبان حکومتی درباره خطرات رشد سوسیالیستها در دانشگاهها هشدار دادند و وزارت اطلاعات را به سرکوب دانشجویان چپ تشویق و ترغیب کردند. در فروردین ۱۳۸۶ اصلاح طلبان حکومتی علناً خواستار سرکوب دانشجویان چپ شدند و آشکار بود که وزارت اطلاعات در تدارک حمله به جناح چپ جنبش دانشجویی است و منتظر فرصت مناسب و بهانه لازم است. ماجراجویی

های معدودی حکمتیست با آن "اقدام معین" مطلقاً غیر قابل دفاع خود بهانه لازم را به رژیم اسلامی دادند تا در آذر ۱۳۸۶ به جناح چپ جنبش دانشجویی ضربه بزند که به بویژه در تهران این ضربه مهلک بود.

طبعاً جریاناتی که اوضاع را انقلابی، رژیم اسلامی را در آستانه سقوط فوری، یا آمریکا را در صدد حمله نظامی به ایران و پاشیده شدن شیرازه امور بدانند تصمیمات تاکتیکی و فعالیتهایشان گوش شنوایی برای هشدار نسبت به خطر حمله رژیم "در آستانه سقوط" ندارند و فعالیتهای سازمانگرانه برای اتحاد جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در جامعه ای که "در آستانه از هم پاشیدن بر اثر حمله آمریکا" است از دستگاه فکری و تحلیلی شان خارج است.

- تاثیرات ضربه به جنبش دانشجویی چه بود؟

ضربه به دانشجویان بلافاصله و توسط اکثر نیروهای اپوزیسیون محکوم شد و فعالیتهای گوناگونی در داخل و خارج کشور برای آزادی آنها براه افتاد. قبل از بیان هر انتقاد علنی به عواملی که مسبب این ضربه بودند فعالیت برای آزادی دانشجویان زندانی در مرکز توجه قرار گرفت. فعالین گرایش سوسیالیسم کارگری در جنبش دانشجویی بدرست و تا زمانیکه کلیه دانشجویان آزاد نشدند هیچگونه انتقادی به فعالیتهای تاکنونی را علناً مطرح نکردند.

ضربه ۱۳ آذر ۱۳۸۶ به جنبش دانشجویی چنان تاثیر گذار بود که پرونده فعالیت جناح چپ جنبش دانشجویی را تا آن مقطع بست و هر نوع ادامه فعالیت آنرا منوط به ارزیابی از فعالیت چند ساله جناح چپ تا مقطع ضربه کرد. هیچ جریانی نیست ادعا کند که بدون یک ارزیابی از آنچه تاکنون اتفاق افتاده است جناح چپ دانشجویی می تواند یک فعالیت ثمر بخش را پس از ضربه ۱۳ آذر مجدداً آغاز کند. منتها یک موضوع از پیش آشکارا بود و آن اینکه ارزیابی از فعالیتهای تاکنونی قطعاً به ضرر اعمال معدودی ماجراجو و آوانتوریست حکمتیست تمام میشود.

جلب حمایت جنبش کارگری جهانی از کارگران ایران

- از دیگر موضوعات مورد بحث در کنفرانس ششم فعالیت برای جلب همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور بود. در خارج کشور، این عرصه از فعالیت همواره مورد تأکید و تأکید اتحاد سوسیالیستی کارگری بوده است. چه مسئله جدیدی بحث مفصل در این باره را ایجاب می کرد؟

بله. ما همواره بر فعالیت برای جلب همبستگی با جنبش کارگری ایران تأکید داشتیم و در آن فعال بودیم. چرا که این وجهی از فعالیت جنبش کارگری ایران است که فعلا و بنا به موقعیت فعلی طبقه کارگر ایران در خارج انجام میشود. به عبارت دیگر این تنها عرصه از فعالیت در خارج کشور است که مستقیما و بلاواسطه ادامه جنبش کارگری در داخل است. بحث مفصل در این عرصه به دو دلیل ضروری بود. اولاً، فعالیت برای جلب همبستگی در خارج کشور وارد دوران جدیدی شده است که باید آنرا شناخت و تغییراتی را که لازم است در این عرصه از فعالیت دخیل کرد، و دوماً، به اندازه ای که شایسته مبارزات و جانفشانی های طبقه کارگر ایران است، و به حدی که جنبش کارگری ایران به آن نیاز مبرم دارد رشد و گسترش نیافته است. حمایت از جنبش کارگری ایران در خارج کشور ظرفیت و پتانسیل رشد عظیمی نسبت با آنچه الان هست دارد و لذا باید موانع رشد و گسترش آنرا تحلیل کرد و آنها را رفع نمود.

- جلب همبستگی برای جنبش کارگری بیش از دو دهه است که اساسا توسط فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور جریان دارد. مشخصات این دوره جدید چیست و چه تفاوتی با گذشته کرده است؟

فعالیت برای ایجاد همبستگی کارگری دوران متفاوتی را پشت سر گذاشته است که توضیح مفصل درباره هر کدام را باید به فرصت دیگر و اساسا به نوشته هایی که بطور مشخص به همین موضوع اختصاص دارد، واگذار کرد. به اختصار این فعالیت را می توان به ۲ دوره تقسیم کرد. در دوره

به همین دلیل کوشیدند با کمپین اتهام زنی و ترور شخصیت علیه اتحاد سوسیالیستی کارگری و فعالینش مانع ارزیابی از سیاستها و فعالیتهای ناهمخوان حزب خود با جنبش دانشجویی شوند و در عین حال موضوع را اختلافات سازمانهای چپ جلوه دهند و نه اختلافات دو جریان در جناح چپ جنبش دانشجویی. با دخالت تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای سراسر کشور در نقد فعالیت آوانتوریستها و ضرباتی که به جناح چپ جنبش دانشجویی زدند کارنامه ماجراجویی های معدودی که تشکل دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را به نابودی کشاندند برملا شد. تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از ضرباتی که به دلیل فعالیت چند ماجراجو خورد هنوز کمر راست نکرده است. برای خود فعالین سابق و فعلی این تشکل نیز آشکار است که هر نوع بازسازی این تشکل و هر نوع فعالیت تاثیر گذار آن بدون یک ارزیابی صریح و قانع کننده از آنچه این تشکل از سر گذرانده است و تعیین نقش و سهمی که آوانتوریستها در آن داشتند، ممکن نیست.

تشکل دانشجویان سوسیالیست فعالیت خود را از همین نقد و ارزیابی شروع کرده است و در چهارچوب استراتژی اتحاد با جنبش کارگری فعالیت می کند. و مهمتر آنکه ایجاد تشکل های توده ای دانشجویی را در دستور کار خود دارند. در تاریخ جنبش دانشجویی ایران برای اولین بار است که چنین تلاشی آغاز می شود. تشکلهای دانشجویی در ایران همواره تشکل الیت و نخبگان دانشجویی بوده است که خط مشی های سیاسی آنها را از هم متمایز می ساخته است. در واقع هر خط مشی سیاسی معین تشکل ویژه خود را در دانشگاهها داشته است. به این اعتبار تلاش برای متحد کردن وسیع دانشجویان در تشکلهای "صنفی" گامی است که گرایش سوسیالیسم کارگری پیشتر آن است و می رود تا آنرا بیازماید و با مشکلات و موانع آن دست و پنجه نرم کند.

اول فعالین کارگری گریخته از چنگ رژیم راسا وظیفه نمایندگی و بیان مطالبات طبقه کارگر ایران را بعهده گرفتند و با کار مداومی نزدیک به دو دهه جنبش کارگری کشورهای محل اقامت خود را با مسائل جنبش کارگری ایران آشنا کردند و حمایت آنها را در دفاع از خواستههای کارگران و در اعتراض به سرکوب جنبش کارگری توسط رژیم اسلامی جلب کردند. این دوره با عروج جنبش کارگری ایران پس از اول ماه مه سقز در سال ۱۳۸۳ به پایان رسید. جلوی صحنه آمدن فعالین جنبش کارگری در داخل و آگاهی و آشنایی وسیع تشکلهای کارگری جهانی با اوضاع جنبش کارگری ایران و حمایت بین المللی از طبقه کارگر ایران این دوره را از دوره اول جدا میسازد و از مشخصات دوره دوم است. در این دوره فعالین جنبش کارگری در ایران به انحای گوناگون متشکل شده اند و نشریه منتشر می کنند و خود وظیفه بیان خواستههایشان را راسا بعهده گرفته اند و به دوره ای که فعالین خارج بشکل نیابتی مطالبات کارگری را بیان می داشتند، پایان دادند. در دوره دوم حتی بیشترین سخنرانیهای صورت گرفته در خارج کشور توسط فعالین جنبش کارگری داخل و توسط شبکه اینترنتی انجام شده است.

- بازتاب مشخص به میدان آمدن خود فعالین جنبش کارگری در داخل که شما از آن بعنوان یکی از دلایل دور دوم نام میبرید در فعالیت کمپینهای همبستگی چیست؟

رشد جنبش کارگری ایران فعالیت همبستگی در خارج کشور را به یک فعالیت کاملاً پشت جبهه ای تبدیل کرده است. بدین معنی که اکنون وظیفه این کمپینها رساندن صدای جنبش کارگری و فعالینش که فی الحال خود دارای انواع نشریه و تشکل هستند و اطلاعیه های خبری صادر می کنند به جنبش کارگری جهانی است. دوران مرجعیت کمپینهای همبستگی که راسا و بشکل نیابتی خواستههای جنبش کارگری را بیان می کردند و یا برایشان سیاست و شعار تعیین می کردند، پایان یافته است. اکنون فعالیت کمپینهای همبستگی تنها می تواند فعالیتی اساساً تابع فعالیتهای تشکلهای و فعالین جنبش کارگری در داخل باشد و به این اعتبار کاملاً پشت جبهه ای است. یعنی

اصل جنبش کارگری ایران و تشکلهای و فعالینش در داخل است و فعالیت در خارج و کمپینهای همبستگی پشت جبهه جنبش کارگری ایران است.

دوره جدید موانع همکاری گرایشات و خطوط گوناگون در کمپین های همبستگی را می کاهد. بدین معنی که مبنای اتحاد در این کمیته ها و کمپینها نه توافق بر سر نظرات و سیاستهای هر یک از این گرایشات و خطوط مختلف و افراد است و نه توافق بر سر مخرج مشترک مواضع و سیاستهای آنهاست. این کمیته ها برای حمایت از کل جنبش کارگری ایران علیه کارفرماها و دولت ایجاد شده است و لذا جلسات این کمیته ها تنها محل بحث بر سر چگونگی دفاع از جنبش کارگری ایران و طرح ها و ابتکارات معین در این زمینه است. این سهولت در متحد شدن کمک بزرگی به گسترش کمپینهای همبستگی هم از نظر تعداد و هم از نظر قدرت بسیج در برگزاری تظاهراتها و جمع آوری کمک مالی است. و این در گرو همکاری تنگاتنگ و اتحاد این کمپینها در ظرفهای بزرگتر است چرا که بطور مثال تنها تظاهراتها و کمپینهای جمع آوری کمک مالی که فراتر از یک شهر و یک کشور و هماهنگ با هم و در یک زمان معین انجام شود قدرت تاثیر گذاری و امکان موفقیت دارد. این اتحاد و هماهنگی را باید بوجود آورد و موانع آنرا با حوصله و صبوری و با بیشترین انعطاف بر طرف کرد. تا آن روز این همکاریها می تواند به اشکال مختلف و تحت نامها و عناوین متفاوت صورت گیرد، از اتحاد عمل های موردی با هر تعداد ممکن از این کمیته ها و کمپینها تا اتحادهای دائمی تری که نمونه هایی از آن هم اکنون وجود دارد.

- بیانیه کنفرانس بر دوران کریستالیزه شدن و هویت مشترک بخشیدن به گرایش سوسیالیسم کارگری تاکید دارد و شما اینجا از همکاری گرایشات در کمپینهای همبستگی و آن هم با بیشترین انعطاف صحبت می کنید. چگونه میشود هر دو این سیاستها را با هم و همزمان داشت؟

اولویت مهم ما تلاش برای ایجاد یک هویت مشترک و شفاف برای گرایش سوسیالیسم کارگری است و بحث بر سر اختلاف گرایشات چپ و راست

در جنبش کارگری تنها و تنها بخش کوچکی از این تلاش است و در داخل و خارج کشور جریان داشته و ادامه خواهد یافت. اما از آنجا که سوسیالیسم کارگری هیچ منفعتی جدا از منافع کل طبقه ندارد در خارج کشور و در این کمپینها می توانیم با گرایشات و خطوط دیگر و در چهارچوب فعالیت کمپینی در دفاع از جنبش کارگری ایران علیه کارفرماها و دولت مشترکا فعالیت کنیم. از منظر سوسیالیسم کارگری اینها با هم تناقضی ندارند مادام که گرایشات و خطوط دیگر این کمپینها را علیه سوسیالیسم کارگری بکار نمی گیرند. مسئله این است اتحاد در چهارچوب کمپینهای همبستگی نظیر اتحاد در احزاب و سازمانهای سیاسی نیست که بر یک اعتقادات پایه ای، برنامه ای و... غیره متکی باشد. چسب اتحاد در کمپینهای همبستگی همانطور که بالاتر هم توضیح دادم در نزدیکی نظری گرایشات نیست. آنچه این همکاری ها را حفظ می کند اولاً، نحوه تصمیم گیری شفاف و روشن و بر اساس اتفاق آرا است. هیچ گرایش و فردی حاضر نیست وارد یک فعالیت مشترک با خطوط و گرایشات دیگر شود و بر اساس روشی بجز تصمیم گیری بر اساس اتفاق آرا عملاً به مهر پلاستیکی تأیید اقدامات و سیاستهایی تبدیل گردد که با آن موافق نیست. دوم، وجود مناسبات سالم، اصولی و شفاف است تا تضمینی باشد برای جلوگیری از محفل بازی و توطئه های مخفیانه علیه دیگر گرایشات و افراد. فعالیت مشترک گرایشات در کمپینهای همبستگی فقط بر مبنای احترام متقابل و اجتناب از بر چسب زنی و هتک حرمت و شرافت سیاسی یکدیگرامکان پذیر است و به جز آن، اتحاد و فعالیت مشترک گرایشات برای حمایت از مبارزه و منافع کل طبقه کارگر علیه کارفرماها و رژیم اسلامی را خدشه دار می کند.

- جلب همبستگی تشکلهای کارگری جهانی با جنبش کارگری ایران در دور جدید چه جایگاهی یافته است؟

کمیته ها و کمپین های همبستگی در خارج کشور تا هنگامی که خود فعالین و تشکلهای داخل کشور راساً قادر به ایجاد ارتباط با جنبش کارگری بین المللی نشده اند، وظیفه متصل نگاه داشتن این دو را به عهده دارند. با پیشروی جنبش کارگری به سمت تشکل یابی این فعالیت هم پایان می یابد و

بسیار کم رنگ می گردد. بطور مثال کارگران واحد سندیکای خود را ایجاد کردند و به اتحادیه جهانی کارگران ترانسپورت پیوستند. در خارج کشور، اکنون اتحادیه جهانی ترانسپورت بیشترین بار حمایت از سندیکای واحد را بعهده دارد و راساً در دفاع از آنها کمپین حمایتی میگذارد و لذا این کمپینها هستند که باید خود را با کمپین اتحادیه جهانی ترانسپورت تنظیم و هماهنگ کنند. باید تاکید کرد اینجا منظور جلب همبستگی از تشکل های اصیل کارگری است مستقل از سیاستهای حاکم بر آنها که ممکن است لیبرالی یا سوسیال دمکراسی باشد و نه نهادهایی که تحت عناوین مختلف، نظیر مرکز همبستگی آمریکایی، که ابزار دست سیاست خارجی دولتهایشان برای به فساد کشاندن جنبش های کارگری است. به این اعتبار کمپین های همبستگی باید نسبت به فعالیتهای مرکز همبستگی آمریکا برای رخنه و به فساد کشاندن جنبش کارگری ایران حساسیت مطلق داشته باشند. بعلاوه ضروری است تا تشکلهای و فعالین جنبش کارگری در داخل هم نسبت تشکلهایی نظیر مرکز همبستگی آمریکایی و همچنین نسبت به افرادی که عموماً ارتباطشان را با تشکلهای کارگری برقرار می کنند، حساس باشند.

جنبش زنان و تکالیف گرایش سوسیالیسم کارگری

- در کنفرانس یک سمینار جانبی نیز در مورد جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضا برگزار شد. در مجموع دخالت موثر سوسیالیسم کارگری در جنبش زنان از چه زاویه ای اهمیت دارد؟

با عروج جنبش اصلاحات و رئیس جمهور شدن خاتمی یک خط مشی معین که ملغمه ای از سوسیال دمکراسی و لیبرالیسم بود در جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش زنان به جلوی صحنه آمد و وظیفه سخنگویی این جنبشها را از زاویه ای اساساً لیبرالی (و تا آنجا به جنبش زنان بر می گردد بعضاً آغشته به اسلام نیز بود)، به عهده گرفتند. به این اعتبار هرگونه تاثیر گذاری سوسیالیستی در این جنبشها در گرو نقد لیبرالیسم هم از نظر عقیدتی و هم از نظر استراتژی معینی بود که برای

هر یک از این جنبشها مطرح میکرد. در قسمت های قبل روندی که دو جنبش کارگری و دانشجویی طی کردند تا یک استراتژی سوسیالیستی در آنها دست بالا پیدا کند به اختصار بیان شد. چنین روندی باید در جنبش زنان نیز طی شود و استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان تبیین شود، قوی گردد و دست بالا پیدا کند. طی چند ساله گذشته استراتژی لیبرالیسم و سوسیال دمکراسی در جنبش کارگری و دانشجویی به عقب رانده شده و استراتژی گرایش سوسیالیسم کارگری در آنها دست بالا یافته است اما استراتژی لیبرالی هنوز بر جنبش زنان کماکان سلطه دارد.

یک استراتژی طبقاتی و سوسیالیستی بدون دست بالا یافتن در جنبش زنان و یا حداقل عروج آن بعنوان یکی از دو شاخه اصلی در جنبش زنان هنوز کامل نیست. تنها یک جنبش کارگری که بر اساس یک استراتژی سوسیالیستی دیگر جنبشهای اجتماعی را نیز در کنار خود داشته باشد، یعنی بگونه ای که هر یک از این جنبشها در عین اینکه برای مطالبات خود مستقیماً مبارزه می کنند بر مبنای یک استراتژی واحد بخش های مختلف یک جنبش طبقاتی و سوسیالیستی را شکل دهند امکان و قدرت دستیابی به وسیع ترین آزادیهای فردی و اجتماعی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و لغو کار مزدی را دارد. کنفرانس ششم بر ضعف گرایش سوسیالیسم کارگری در جنبش زنان انگشت نهاد و لزوم شروع اقداماتی برای رفع آن را ضروری دانست. حتی همین که سودابه مهاجر بحث بر سر جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضا را در یک سمینار جانبی ارائه داد و نه در جلسه رسمی و برای تصویب اسنادی که بیانگر مواضع ما در قبال جنبش زنان باشد، باندازه کافی گویای ضعف گرایش سوسیالیسم کارگری در جنبش زنان و کارهای زیادی است که باید انجام گیرد.

- پرداختن به کمپین یک میلیون امضا و نقد آن چه مکانی برای گرایش چپ و سوسیالیست در جنبش زنان دارد؟

خط مشی لیبرالی و سوسیال دمکراسی در جنبش زنان، که آغشته به اسلام نیز هست و "فمینیسم اسلامی" را نیز در بر میگیرد، اکنون در کمپین یک

میلیون امضا متشکل است. توسط چپها و سوسیالیستها تاکنون انتقاداتی به کمپین یک میلیون امضا صورت گرفته اما اساساً از زاویه اختلافات عقیدتی و ایدئولوژیک به ویژه نقد آمیختگی آن با اسلام و دخیل بستن آنها به آخوندهای دارای رساله به اصطلاح "لایت" بوده و یا تشریح و اختلافات برنامه ای و نوع مطالبات را مد نظر داشته است. اما این نقدها که بعضاً بسیار اصولی، عمیق و وزین بوده نتوانسته است راه را برای عروج شاخه ای و یا نوعی از جنبش زنان که خود را رسماً و علناً در کنار جنبش کارگری و دانشجویی بداند، راهگشا باشد.

طبعاً نقد گرایش سوسیالیسم کارگری به کمپین یک میلیون امضا قبل از آنکه از زاویه اختلافات عقیدتی، ایدئولوژیک، برنامه ای و یا مطالباتی باشد نقدی است به استراتژی این کمپین برای دستیابی به خواستهای زنان. استراتژی منبعث از لیبرالیسم حاکم بر کمپین یک میلیون امضا را باید نقد کرد و در تقابل با آن استراتژی سوسیالیستی و رادیکالی را برای پیشروی جنبش زنان در جهت کسب مطالباتش تبیین نمود و تثبیت کرد. یک استراتژی طبقاتی و سوسیالیستی که بتواند راهها و روشهای کاملاً واقع گرایانه، عملی و کارساز را برای پیشروی جنبش زنان بیان و تشریح کند. در این صورت اساس مباحث در جنبش زنان حتی اگر تا عمیق ترین سطوح تئوریک، نظری و سیاسی علیه لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی جریان یابد و یا آمیختگی آن با اسلام و رفت و آمدهایشان به حوزه های علمیه را افشا کند، حول چگونگی پیشروی عملی جنبش زنان برای کسب مطالباتش خواهد بود. در این پروسه است که فعالیت محافل سوسیالیستی پراکنده و فی الحال موجود در جنبش زنان می تواند متحد شود و با تضعیف استراتژی حاکم بر کمپین یک میلیون امضا فضایی برای دخالت موثر در جنبش زنان بیابد. تمامی مباحث در جنبش زنان نشان می دهد که تا آنجا که به جنبه نظری بر می گردد گرایش سوسیالیستی در این جنبش بسیار قوی و قدرتمند است اما در تعیین پیشرویهای عملی جنبش زنان دارای سهم و نقشی که متناسب با قدرت تئوریکش باشد، نیست. قدرت و نیروی نظری و تئوریک محافل فی الحال موجود سوسیالیستی در جنبش زنان تنها زمانی سهم سزاوار و شایسته خود را در تعیین سرنوشت جنبش

زنان بدست می آورد که این قدرت نظری در تبیین و دفاع از یک استراتژی سوسیالیستی بکار گرفته شود. درست همانند مباحث تئوریک و نظری در جنبش کارگری و جنبش دانشجویی در چند ساله گذشته که همگی در خدمت تبیین، بیان و دفاع از یک استراتژی واقع گرایانه و کارساز سوسیالیستی در این جنبش ها شد، در جنبش زنان نیز موقعیت ضعیف یا قوی گرایش سوسیالیسم کارگری در نهایت به حد و درجه ای باشد که این جنبش استراتژی این گرایش را برای پیشروی عملی خود در راه کسب مطالباتش بر می گزیند و لذا هم موفقیت و هم موانع پیشروی آن برای همگان قابل مشاهده، نقد و ارزیابی است.

بسوی حزب و انسجام دادن به گرایش سوسیالیسم کارگری

- با توجه به اینکه اتحاد سوسیالیستی بیش از یک سال پیش بسوی حزب را انتشار داد (به پیش شماره ۲۱، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶، ۹ می ۲۰۰۷)، چرا دوباره این مباحث در دستور کنفرانس قرار گرفت؟

بیانیه بسوی حزب مصوب شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری در ماه می ۲۰۰۷ بود و لازم بود تا در اولین کنفرانس سازمان نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد زیرا این سند اهمیت تعیین کننده ای در جهتگیری فعالیتهای اتحاد سوسیالیستی کارگری داشت و دارد. به همین دلیل کنفرانس سالانه ما سند بسوی حزب را در دستور گذاشت تا جهتگیری اساسی اتحاد سوسیالیستی کارگری پس از کنفرانس را تعیین کند. طبعاً این جهتگیری تنها می توانست در چهارچوب و در خدمت راههایی باشد که بیانیه بسوی حزب برای ایجاد یک حزب کارگری و سوسیالیستی در دوران حاضر مطرح کرده بود. در تاریخ جنبش سوسیالیستی احزاب با تئوری های مختلفی ساخته شده اند چرا که مهر زمان و مکان و موقعیتی که جنبش سوسیالیستی در آن قرار داشته را بر خود دارند. بیانیه بسوی حزب هم از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به تجربیات ایجاد احزاب سوسیالیستی در ایران بیانیه بسوی حزب، تشکیل آن نوعی از حزب را مد نظر دارد که از

همان ابتدا در بطن جنبش کارگری جای دارد و فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی در آن دخیل هستند. این حزبی نخواهد بود که تشکیل شود و سپس خواهان پیوستن کارگران و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی به آن گردد. به همین دلیل بیانیه بسوی حزب راه ساختن حزب را نه از طریق اتحاد بر سر پاره ای اصول اعتقادی و یا برنامه، و نه از طریق اتحاد احزاب و سازمانهای موجود بلکه از طریق اتحاد فعالین سوسیالیست جنبش کارگری حول یک استراتژی سوسیالیستی اصولی و راهگشا می داند. استراتژی سوسیالیستی بنا به تعریف اصول اعتقادی و یا برنامه نیست تا بتوان عده ای را جدا از مکان اجتماعی و طبقاتیشان حول آن متحد کرد و حزب ساخت.

اگر قرار بود حزبی حول اتحاد بر سر ایدئولوژی و یا یک سلسله عقاید و یا حول اتحاد بر سر برنامه ساخته شود طبعاً باید مباحث حول اقتناع دیگران حول اصول آن عقاید معین و یا حول برنامه صورت می گرفت که البته بسیار زود روشن میشد که این راه بجایی نمیرسد. چرا که بطور مثال هم اکنون چندین حزب و گروه و محفل وجود دارند که هم یک رهبر عقیدتی و هم یک برنامه مشترک دارند و این نشان میدهد توافق حول عقاید و توافق بر سر برنامه نه اتحاد ایجاد می کند و نه مانع انشعاب میشود. این مجموعه اکنون سرگرم رقابت بر سر این هستند که کدام یک از آنها افکار و نظریات رهبر عقیدتی شان را بهتر فهمیده و درک کرده است.

در صورتیکه استراتژی سوسیالیستی مربوط به حیطة فعالیت فعالین سوسیالیست جنبش کارگری برای هدایت طبقه کارگر در مبارزات روز مره کنونی است تا پیروزی نهایی در نابودی نظام سرمایه داری. بنابراین کلیه مباحث نظری حول تدوین میسر پیشروی طبقه کارگر از مبارزات امروز تا به صحنه آمدن بعنوان یک طبقه کارگر متشکل و رویارویی با تمام چالش های در راه تا پیروزی نهایی نه تنها بلافاصله وحدت عمل فعالین سوسیالیست جنبش کارگری را برای به جلو راندن جنبش کارگری در بر دارد بلکه این خود فعالین سوسیالیست جنبش کارگری هستند که در مرکز ثقل این حرکت و حزب قرار دارند. و اتحادی که از این طریق در

میان فعالین سوسیالیست جنبش کارگری ایجاد می شود شالوده و بنیان حزبی است که از همان ابتدا در هر حرکت مبارزاتی خود به جنبش کارگری و به میدان آوردن طبقه کارگر متکی است. به این اعتبار متحد شدن فعالین جنبش کارگری حول یک استراتژی سوسیالیستی لاجرم تأثیرات خود را حتی در عمل مبارزاتی روزمره طبقه کارگر هم می گذارد و برای کل جامعه قابل مشاهده است. استراتژی سوسیالیستی یک سلسله عقاید نیست که بتوان آنرا پنهان کرد، نقشه و حرکت معین یک طبقه است و در مبارزات کارگری و سوسیالیستی به عینه برای همه قابل مشاهده است.

بعلاوه گرایش سوسیالیسم کارگری از ماه می سال ۲۰۰۷ که بیانیه بسوی حزب منتشر شد تا مقطع کنفرانس در اوت ۲۰۰۸، پیشروی قابل ملاحظه ای کرده بود که توسط خود فعالین سوسیالیست جنبش کارگری از آن به عنوان "عروج سوسیالیسم کارگری" نامبرده شد. (که در قسمتهای قبل در مورد جنبش کارگری و دانشجویی آنرا توضیح دادم) و از آنجا که این عروج به معنای نزدیک شدن اتحاد فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بر سر مسیر حرکت طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم و وحدت نظر بر سر نوع موانع بر سر راه و چگونگی از میان برداشتن آن است، اتحاد سوسیالیستی کارگری نیز بعنوان بخش کوچکی از این گرایش بزرگ و قدرتمند می بایست از بیانیه بسوی حزب گامی بجلو بردارد و وظایفی را در دوران جدید برای خود معین کند. این دومین و مهمترین دلیلی بود که در دستور قرار گرفتن بحث بسوی حزب در کنفرانس را ایجاب میکرد.

- در خطوط کلی، چه وظیفه جدیدی را کنفرانس برای رسیدن به حزب توصیه کرد؟

با توجه به پیشروی عملی سوسیالیسم کارگری که قبلا توضیح دادم کنفرانس تنها می توانست وظیفه ای که مربوط به پیشروی کل گرایش سوسیالیسم کارگری باشد را تدوین کند و لذا فقط می توانست فرا سازمانی باشد. بعنوان یک گام اساسی، کنفرانس بر انسجام دادن و هویت مشترک بخشیدن به گرایش سوسیالیسم کارگری تأکید کرد که بنابه تعریف پایگاه

عمومی احزاب سوسیالیست است. در واقع قدرت و نیروی اجتماعی سوسیالیسم ایران برای برپایی جامعه مورد نظر به قدرت اتحاد این گرایش و توانایی آن در بسیج کل طبقه حول استراتژی مبارزاتی خویش و گردآوری نیروی دیگر جنبشهای اجتماعی حول خود گره خورده است. سوسیالیسم کارگری آن گرایشی است که سیاستهای احزاب مختلف سوسیالیست را محک می زند و معیاری برای دست بالا یافتن خط مشی های مختلف در میان طبقه کارگر می شود.

بیانیه بسوی حزب یک مسیر معین برای ایجاد حزب را مطرح کرده است. ما باید به سهم خود تلاش کنیم تا در این زمینه حرکتی راه بیافتد که طبعاً با مباحثی حول یک نقشه عمل معین برای ایجاد چنین حزبی هم توأم خواهد بود. در آن هنگام اتحاد سوسیالیستی کارگری هم بعنوان بخشی از این مجموعه قطعاً در آن مباحث شرکت میکند و نقطه نظرات خود را بیان خواهد کرد. بنابراین یافتن یک راه حل مشخص برای ایجاد حزب امری است مربوط به همه جریاناتی که ساختن حزب با این روش معین را اصولی می دانند.

ایجاد حزب حول اتحاد فعالین سوسیالیست جنبش کارگری بر سر استراتژی سوسیالیستی از همان ابتدا اتحاد فعالین جنبش کارگری را حول یک پراتیک معین برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت و دراز مدت طبقه کارگر مد نظر دارد و به این اعتبار از همان ابتدا در خدمت اتحاد بین فعالین گرایش سوسیالیست جنبش کارگری و لاجرم کل طبقه کارگر است. موفقیت و پیشرفت در مسیر این نوع معین ایجاد حزب در عین حال موفقیت و پیشروی عملی جنبش کارگری در متحد شدن و متشکل شدن نیز هست که به دلیل تنگاتنگی حرکتش با فعالیت فعالین سوسیالیست جنبش کارگری اگر چه نوسانات طبیعی خود را دارد اما دارای یک روند رو به جلوست. فقط چنین حزبی است که نبضش با نبض جنبش کارگری خواهد زد.

همانطور که پیشتر هم گفتم انسجام بخشیدن به گرایش سوسیالیسم کارگری شامل عرصه های مختلفی میشود و جنبه های نظری و تاریخی و

ایدئولوژیک دارد. انسجام و اتحاد فعالین این گرایش حول استراتژی ویژه در هر جنبش معین، یعنی جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و غیره و ایجاد اتحاد بین این جنبشها بگونه ای که هر جنبش در عین فعالیت برای دستیابی به خواسته‌های خود بخشی از یک مجموعه بزرگتر و بخشی از یک اتحاد بزرگتر بمنظور پایان دادن به نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم نیز باشد. واضح است که هویت مشترک بخشیدن به این گرایش نیازمند فعالیتهای نظری بسیاری است از جمله و بطور مثال در نقد استراتژی و آرا و عقاید لیبرالیسم در جنبش کارگری، دانشجویی و جنبش زنان است. فعالیت نظری برای ایجاد درک واحد نسبت به حزب و مسیر ایجاد آن، ایجاد هم نظری در مورد خطوط کلی اوضاع سیاسی ایران، اصلاح طلبان حکومتی، لیبرالها، تاریخ چپ ایران پس از انقلاب و یا اتحاد حول یک سیاست واحد در برخورد به دولتهای امپریالیستی است.

زنده باد سوسیالیسم!

از انتشارات اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

www.wsu-iran.org